

## اشعار و قلب شاعر

آلکسی سورکوف روزی چنین گفت :

— اگر میخواهید، بدانید که شاعر چیزی شبیه کوره ذوب فلزات است که در آن قلب جاندار ذوب میشود و بشکل شعر درمیآید .

بدیهی است که مقصود از این حرف جز نوعی تشبیه نیست. لیکن همین نوع تشبیه هم روش خود آلکسی سورکوف را نسبت به خلاقیت طبع و آثار منظوم وی تعیین مینماید . شاید قدرت سورکوف — شاعر هم همین است که اگر هر بیت از اشعار وی هم نباشد، اقلاً هر شعرا و — ذره ایست از قلبش که در پخته استادی و ذوب شده است. شاید به همین سبب هم آهنگهایی که برای اشعار وی ساخته شده دیگر متعلق به مصنف معلوم و مشخص شناخته نمیشود، بلکه به تمام معنی کلام آوازهای ملی شده است .

صحبت کوتاهی رادریکی از دهات دور سیبری من نمیتوانم فراموش کنم .  
من از دهقانان جوان کالخور پرسیدم : *آوازهای*  
— کدامیک از اشعار سورکوف را میدانید؟  
جوانان بیکدیگر نگاه کرده، سکوت نمودند .  
— خوب شاید «آواز جوران» را بدانید؟  
— البته، بدیهی است .  
— خوب، «آواز ارتش سوار» را چطور؟ یا اشعار «در کومه زیر  
زمینی» را؟

— میدانم، میدانم، چطور میشود ندانیم !  
روزی این صحبت را من برای آلکسی سورکوف نقل کردم . او تبسمی

نمود و گفت :

— بیهوده جوانها را شرمند کرده اید. آیا این مطلب خیلی اهمیت دارد که فلان اشعار یا تصنیف را که ساخته است؟ این مطلب مهم نیست، بلکه مهم این است که اشعار مذکور را میخوانند، گوش میکنند، برای آنها آهنگ میسازند و میخوانند. معلوم میشود که مورد پسندشان بوده است.

سعادت مند است شاعری که سخنانش ردد زبان میلیونها مردم باشد و آثار وی را تمام ملت پذیرفته و فهمیده باشند. قدرت شاعر همین است و قریحه و آثار سورکوف دارای چنین قدرتی است.

سورکوف در زمره اشخاصی نیست که بمحض شروع به حرف زدن اولین ابیات خود را ساخته و نوشته باشد. در طول مدت هجده سالی که آن شاعر آینده قبل از انقلاب اکتبر زندگی کرده بود هرگز بفکر شعر سرودن هم نیفتاده بود.

سورکوف در تاریخ ۱۴ اکتبر سال ۱۸۹۹ در یکی از دهات ماوراء ولگا در خانواده دهقان فقیری بدنی آمده است. نامبرده در شرح حال خود چنین نوشته است :

« زمین در منطقه ما نسبت به کشاورز نامهربان است و به همین سبب روستائیان برای یافتن کار به پتربورگ و مسکو و سایر شهرهای بزرگ میرفتند. پیشینیان سورکوف — پدر جدش و جدش و پدرش همچنین پشت دستگاه های دکانهای بقالی پتربورگ کار میکردند. شاعر آینده بعلت فقر و نداشتن وسیله نتوانست فقط مدرسه چهار کلاسه دیه را تمام کند بعد هم او را برای کار و کسب معاش به پتربورگ فرستادند و مجبور بود بعنوان «پادو» در نمازهای میل سازی، کارگاه های نجاری و باربری در بند و حر و فچین چاپخانه کار بکند. درس شانزده سالگی هنگام اقامت در پتروگراد کارگر بند دریائی بود. البته زندگی باربر بندر آسان نبود و وقت فکر کردن درباره شعر و ادب نبود، بلکه باید فقط در اندیشه تهیه لقمه نان میبود. پیشامدهای بدی اشتیاق به شاعری را در وجود او پیدا و تحریک کرد. نامبرده بعنوان داوطلب وارد ارتش شد و در نبردهای بخاطر استقرار حکومت شوروی شرکت نمود. در فواصل بین رزمها هم اغلب اوقات بر روی تکه کاغذی خم میشد و نخستین سطور اشعار آینده را بوجود میآورد.

شاید این امر مطابق قاعده و طبیعی باشد که اولین شری که سورکوف سر باز ساخته و در «روزنامه سرخ» درج گردیده بود، بر ضد جنگ بود. حالا او اولین شعر مستقلیدی و ساده لوحانه خود را با بختندی بیاد میآورد. سورکوف زیاد میسرود، بسیاری از اشعار را حذف و رد میکرد یا تغییر میداد و بهترین اشعار را انتخاب میکرد. بدین سبب اولین کتاب کوچک اشعار او را نمیتوان

فقط مجموعه ساده‌ای از اشعاری دانست که در ظرف چندسال سروده، بلکه کتابی است حاوی اشعاری که با کمال دقت و خرده گیری انتخاب کرده است. مجموعه مذکور در سال ۱۹۳۰ انتشار یافت و عنوان آن «پیش درآمد آواز» بود. گوئی این عنوان از عالم غیب الهام شده بود. مجموعه مذکور حقیقتاً هم فقط پیش درآمدی بود. خود آواز بعدها بوجود آمد.

استعداد سورکوف در دورانی رشد و ترقی مییافت که اوضاع کشور دشوار بود. لازم بود قدرت دفاعی کشور تقویت و بسا تیزبینی باید از آسایش و کار ملت محافظت میشد. اشعار سورکوف هم یاری میکرد که مرزهای کشور نگاهداری بشود و سنن با افتخار رزمی ارتش را بیاد میآورد.

او قبل از آغاز جنگ میهنی درباره از خود گذشتگی و فداکاری جنگاوران و درباره صلح و راجع به آسمان آرام و صاف که برای مردم کمال ضرورت را دارد اشعاری میسرود.

ولی بالاخره ابرهای جنگ متراکم شد. اردوهای زره پوش به اتحاد شوروی حمله ور گردیدند. سورکوف شاعر هم در صف رزمندگان قرار گرفت. مطالب وصفی او از جبهه و اخباری که میداد و اشعاری که میسرود در روزنامه‌ها درج میشد. غالباً اتفاق می افتاد که در میدان جنگ یادگر کومه زیر زمینی نزدیک مواضع مقدم جبهه سطور مطالب با حرارت و آتشین اثر خامه سورکوف خیر نگار مخصوص نظامی بوجود میآید.

جزس بازی که سه جنگ را گذرانده و دیده است که میتوانند بهتر قدر و ارج صلح را در روی زمین بدانند؟ بدین سبب وقتی که بعد از خاتمه جنگ دوم جها بی در تمام سیاره ما نهضت بسیار قوی طرفداران صلح دامنه داشت این شاعر هم با اتفاق سایر مردم شوروی در صف اول مبارزان علیه جنگ قرار گرفت. بی علت نیست که او را همیشه بعضویت هیئت رئیسه کمیته دفاع از صلح انتخاب میکنند. سخن با حرارت او که مردم مبارز بخاطر صلح است غیر از مسکرو و لنینگراد و کیف در بسیاری نقاط دیگر هم شنیده میشود. صدای او را هم در یایتخت‌های کشورهای اروپائی و هم در کشورهای غیر اروپائی میشنوند. سخنرانی‌ها و نطق‌های وی حاکی از تذکر و یادآوری مهابت و وحشت جنگ است، اشعار او هم مردم با حسن نیت تمام قاره‌های سیاره ما را به دوستی دعوت میکند.

در مدت بیش از سی سال سورکوف با تازده کتاب اشعار بیچاپ رسانده که در خارج از اتحاد شوروی هم خوانندگان فراوان دارد. کتابهای وی به پانزده زبان ملتهای جهان ترجمه شده است. مجموع تیراژ این کتابها فقط در شوروی از یک میلیون و نیم جلد تجاوز کرده است.

سورکوف از طرف عامه ملت مورد قبول واقع شده و شهرت و محبوبیت یافت

است. جواهر مهم دولتی که نصیب وی گردیده و اینکه او نماینده شورا یعالی است  
مؤید این موضوع است. ولی خود شاعر چه میگوید؟ آیا خشنود است؟ از شهرت و  
سرافرازی سرمست شده است؟ آیا با افتخار استحقاقی قانع و آسوده شده است؟  
سورکوف خود چنین میگوید:

— من در عالم ادبیات زندگی میکنم و با تلخکامی احساس مینمایم که زمان  
میگذرد ولی سخنان بزرگ و صریح درباره دوران بزرگ و بیغرنج ما هنوز هم در  
دل زوب نشده جریان نیافته است.

این کلمات مظهر و عین تمام علت وجودی سورکوف است. انسان باید در  
حالت تجسس باشد. انسان باید برای وصول بنانه ترین و باروح ترین سخنان رسا تا  
ابد در جستجوی طریقی باشد.

بدین سبب است که هر وقت من درباره این شاعر فکر میکنم فقط انسانی ساده  
بلند قامت و اندکی خمیده، با موهای اندکی ژولیده که رو بسقیدی رفته است در  
نظرم مجسم میگردد، که اشعار خود را در شعله سوزان قلبش ذوب و عرضه  
میکند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سایه اندوم انسانی

هر چه کمتر شود فروغ حیات

رنج را جانگدازتر بینی

سوی مغرب چو رو کند خورشید

سایه‌ها را درازتر بینی

(رهی معیری)